

ضرورت رسیدگی شیعیان به یکدیگر*

آیت‌الله علامه محمدتقی مصباح

چکیده

این مقاله به شرح و تفسیر اوصاف و ویژگی‌های شیعیان واقعی در کلام معصومان علیهم‌السلام می‌پردازد. از جمله مهم‌ترین ویژگی که می‌توان به واسطه آن شیعیان واقعی را شناخت، رسیدگی آنان به یکدیگر، به ویژه توجه شیعیان به فقرا و رسیدگی به آنان است. همچنین از دیگر ویژگی‌های شیعیان اینکه به قدر نیاز و ضروری از دنیا بهره می‌گیرند. از آنجا که بندگان خالص خدا، قیامت را باور دارند و نگران فرجام خویش در قیامت هستند، سخت به عبادت و بندگی خدا مشغولند و همه همت آنان فراهم‌سازی توشه برای آخرت است. نیمه‌های شب سر به آستان ربوبی می‌سایند و از ترس عذاب اخروی، زاری می‌کنند. گویا مست و مدهوشند که این امر ناشی از باور به آخرت و فرجام قیامت است. البته، شیعیان واقعی همواره قدرشناس نعمت‌های بیکرانی هستند که خدای متعال به ایشان ارزانی داشته است.

کلیدواژه‌ها: نعمت، شیعیان واقعی، آثار بندگی، معادباوری.

رسیدگی می‌کند و به دیدارشان می‌روند و آیا از ثروتی که در اختیار دارند به فقرا کمک می‌کند؟ پاسخ آن مرد منفی بود. امام فرمودند: اگر اینان به فقرا توجهی ندارند و آنان را در مال خود شریک نمی‌کنند، چگونه ادعا می‌کنند که شیعه ما هستند. از سخن حضرت این‌گونه برداشت می‌شود که از برجسته‌ترین ویژگی‌های شیعه واقعی، ارتباط با یکدیگر و رسیدگی به نیازمندان و احساس مسئولیت در قبال دیگران است.

شیعیان واقعی و بندگی خدا

روایت دوم از این قرار است که حمزان بن اعین نقل می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود: «كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليهما السلام قَاعِدًا فِي بَيْتِهِ إِذْ قَرَعَ قَوْمٌ عَلَيْهِمُ الْبَابَ. فَقَالَ: يَا جَارِيَةُ انظُرِي مَنْ بِالْبَابِ؟ فَقَالُوا قَوْمٌ مِنْ شِيعَتِكَ. فَوَتَبَ عَجَلًا حَتَّى كَادَ أَنْ يَقَعَ فَلَمَّا فَتَحَ الْبَابَ وَنَظَرَ إِلَيْهِمْ رَجَعَ، فَقَالَ: كَذَبُوا فَأَيْنَ السَّمْتُ فِي الْوُجُوهِ؟ أَيْنَ أَثَرُ الْعِبَادَةِ؟ أَيْنَ سِيمَاءُ السُّجُودِ؟ إِنَّمَا شِيعَتُنَا يَعْرِفُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَشَعْنِهِمْ، قَدْ فَرَحَتِ الْعِبَادَةُ مِنْهُمْ الْآنَافَ وَدَثَّرَتِ الْجِبَابَةَ وَالْمَسَاجِدَ»؛ امام سجاده علیه السلام در خانه نشسته بود که ناگهان گروهی در زدند. حضرت فرمود: ای کنیز نگاه کن که چه کسی پشت در است؟ گفتند: گروهی از شیعیان شما هستیم. حضرت چنان باشتاب از جای برخاست که نزدیک بود بر زمین افتد و چون در را گشود و به آنها نگاه کرد، برگشت و فرمود: دروغ می‌گویند! کجاست سیمای شیعه در چهره آنان؟ کجاست اثر عبادت و سیمای سجده در چهره آنان؟ همانا شیعیان ما به عبادت‌ها و چهره‌های غبارآلود و ژولیده‌شان شناخته می‌شوند (یعنی چندان به ظاهر خود پایبند نیستند و بیشتر به عبادت و امور معنوی می‌پردازند). بینی‌های آنها بر اثر عبادت [و اشک‌هایی که از چشمانشان

اندیشه‌ها، خواسته‌ها و آرزوهای اکثر مردم از آنچه خداوند متعال، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت آن حضرت انتظار دارند بسیار دور است. برای اینکه با فضای ذهنی اصحاب ائمه اطهار و شیعیان واقعی آشنا شویم و دریابیم که شیعیان واقعی از چه ویژگی‌هایی برخوردارند، طی جلسه‌های گذشته درباره ویژگی‌های شیعیان واقعی روایاتی را از نظر گذرانیم. در این جلسه نیز سه روایت را بررسی می‌کنیم: «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَجَلَانَ قَالَ: كُنْتُ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَدَخَلَ رَجُلٌ فَسَلَّمَ، فَسَأَلَهُ: كَيْفَ مَنِ خَلَفْتَ مِنْ إِخْوَانِكَ؟ فَأَخَسَنَ النَّوَاءَ وَزَكَّى وَأَطْرَى. فَقَالَ: كَيْفَ عِبَادَةُ أَغْنِيَانِهِمْ لِفُقَرَائِهِمْ؟ قَالَ: قَلِيلَةٌ. قَالَ: فَكَيْفَ مُوَاصَلَةٌ أَغْنِيَانِهِمْ لِفُقَرَائِهِمْ فِي ذَاتِ أَيْدِيهِمْ؟ فَقَالَ: إِنَّكَ تَذَكَّرُ أَخْلَاقًا مَا هِيَ فِيَمِنْ عِنْدَنَا. قَالَ: كَيْفَ يَزْعُمُ هَؤُلَاءِ أَنَّهُمْ لَنَا شِيعَةٌ» (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۶۸، ب ۱۹، ص ۱۶۸، ح ۲۷)؛ محمدبن عجلان می‌گوید: نزد امام صادق علیه السلام بودم که مردی وارد شد و سلام کرد. امام از او پرسید: برادران خود را چگونه یافتی؟ او به نیکویی به ستایش و تمجید آنها پرداخت. امام فرمود: مال‌داران آنها چگونه از نیازمندان عیادت می‌کنند؟ آن مرد گفت: روابط ثروتمندان با نیازمندان بسیار اندک است. امام فرمود: رسیدگی و همراهی ثروتمندان با نیازمندان در دارایی خود چگونه است؟ عرض کرد: شما اخلاق و ویژگی‌هایی را برمی‌شمردید که در مردم ما یافت نمی‌شود. حضرت فرمود: پس چگونه آنها می‌پندارند که شیعه مايند؟

از پرسش حضرت از آن مرد، برمی‌آید که ایشان او را می‌شناختند و می‌دانستند که اهل چه منطقه‌ای است. آن مرد در پاسخ به احوالپرسی حضرت از آشنایان و دوستانش، آنان را ستود. حضرت فرمودند: آیا کسانی که چنین آنان را می‌ستایی، ثروتمندانشان به نیازمندان

کوه دره‌ای است به نام غضبان از غضب خداوند. در این دره چاهی است که صد سال عمق دارد و در آن چاه، تابوت‌هایی است از آتش و در آن تابوت‌ها صندوق‌هایی است از آتش و جامه‌ها و زنجیرهایی از آتش و نیز در آنها غل‌های آتشین است.

یحیی سر برداشت و با فغان و زاری از مجلس خارج شد و دیوانه‌وار سر به بیابان نهاد. زکریا از آن مجلس برخاست و نزد مادر یحیی رفت و فرمود: «برخیز و در جست‌وجوی یحیی باش که بیم آن دارم او را زنده نیابی.» مادر برخاست و در طلب فرزند برآمد. از کنار جوانان بنی‌اسرائیل که می‌گذشت، به او گفتند: «ای مادر یحیی! کجا می‌روی؟» گفت: «می‌خواهم پسر یحیی را بیابم. در حضور او سخن از آتش رفته و او سرگشته بیرون زده است.» مادر به راه خود ادامه داد و جوانان نیز او را همراهی کردند، تا آنکه به چوپانی رسیدند. مادر یحیی به او گفت: «ای شبان گوسفندان! آیا نوجوانی را با این نشانی‌ها ندیده‌ای؟» گفت: «شاید در جست‌وجوی یحیی هستی؟» گفت: «آری، او پسر من است. در حضورش سخنی از آتش رفته و او سرگشته بیرون زده است.» چوپان گفت: «هم‌اکنون او را کنار فلان گردنه دیدم که پاهای خود را در آب نهاده و سر به آسمان افراشته و می‌گوید: «ای مولای من! سوگند به عزت تو که از این آب سرد نخواهم نوشید، تا آنکه به منزلت خود در پیشگاه تو بنگرم.» مادر به آن سوی رفت و چون یحیی را دید، به او نزدیک شد و با محبت سر فرزند را به سینه نهاد و وی را به خدا سوگند داد تا همراهش به خانه بازگردد (صدوق، ۱۳۶۲، ص ۳۰-۳۱).

آثار بندگی خدا در شیعیان واقعی

امام سجاد علیه السلام در ادامه می‌فرماید: «حُمُصُ الْبَطُونِ، دُبُلُ

جاری می‌شود] مجروح شده و پیشانی و جای سجده‌شان پینه بسته است.

کسانی که بسیار گریه می‌کنند، بر اثر شوری اشکی که از چشمانشان جاری می‌شود، اطراف بینی‌شان زخم می‌گردد. حضرت می‌فرماید: شیعیان واقعی ما از خوف خدا حین عبادت آن‌قدر گریه می‌کنند که گونه‌ها و بینی‌هایشان زخم می‌شود. درباره حضرت یحیی نیز آمده است، آن‌قدر می‌گریست که گونه‌هایش زخم می‌شد.

گریه‌های پیاپی حضرت یحیی در مقام بندگی خدا

در روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره حضرت یحیی آمده است: آن‌قدر گریست که اشک، گوشت صورتش را برد و دندان‌هایش نمایان شد. به مادرش خبر دادند و او نزد یحیی رفت. حضرت زکریا نیز با جمع احبار و راهبان آمدند و به وی گفتند که گوشت گونه‌ات از بین رفته است. وی گفت: «من از آن خبر ندارم.» زکریا فرمود: «پسر جانم، چرا با خود چنین می‌کنی؟ همانا من تو را از خدا خواستم تا روشنی چشمم باشی.» گفت: «پدر جان تو مرا به آنچه می‌کنم، دستور دادی.» فرمود: «پسر جانم کی؟» گفت: «تو نگفتی که میان بهشت و دوزخ گردنه‌ای است که از آن نگذرند، جز کسانی که فراوان از ترس خدا گریه می‌کنند؟» حضرت زکریا هرگاه می‌خواست بنی‌اسرائیل را موعظه کند، به چپ و راست خود نگاه می‌کرد و اگر یحیی حاضر بود، نامی از بهشت و دوزخ نمی‌برد. روزی در مجلس خود خواست بنی‌اسرائیل را موعظه کند. یحیی خود را در عبا پیچید و میان مردم نشست. زکریا به راست و چپ نگرست و چون یحیی را ندید، موعظه خویش را چنین آغاز کرد: دوستم، جبرئیل، از سوی خداوند به من گفت که در دوزخ، کوهی است به نام سکران و در پای آن

توجه داشت که این روش تربیتی ویژه نباید همواره به کار گرفته شود و اگر به جا و با در نظر گرفتن ظرفیت افراد اعمال شود، اثر مثبت بر جای می‌گذارد.

توصیف امیرمؤمنان علیه السلام از اصحاب و فرماندهان سپاه خود

روایت سوم را محمد بن حنفیه، فرزند امیرمؤمنان علیه السلام، نقل می‌کند. پس از پیروزی حضرت و یارانشان در جنگ جمل بر سپاه عایشه و طلحه و زبیر، آنان وارد بصره شدند. یکی از بزرگان بصره و از دوستان حضرت به نام احنف بن قیس، پس از آنکه غذا و وسایل مهمانی را فراهم آورد، آن حضرت و اصحابشان را به خانه‌اش دعوت کرد. البته طبیعی است که امکان حضور همه اصحاب آن حضرت در مجلس مهمانی فراهم نبود و حضرت با سران و فرماندهان لشکر در آن مجلس حضور یافتند. نخست حضرت خود به منزل احنف وارد شدند و از او خواستند که کسی را در پی یارانشان بفرستد. شاید احنف می‌اندیشید که فرماندهان سپاه حضرت با جبروت و هیبت‌اند و لباس‌هایی فاخر بر تن کرده‌اند، اما آنها را با بدن‌هایی نحیف و لاغر و لباس‌هایی مندرس و کهنه یافت.

«فَدَخَلَ عَلَيْهِ قَوْمٌ مَّتَحَشُّعُونَ كَأَنَّهُمْ سِنَانٌ بَوَالِي. فَقَالَ الْأَحْنَفُ بْنُ قَيْسٍ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا هَذَا الَّذِي نَزَلَ بِهِمْ؟ أَمِنْ قِلَّةِ الطَّعَامِ أَوْ مِنْ هَوْلِ الْحَرْبِ؟ فَقَالَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ: لَا يَا أَحْنَفُ؛» در این هنگام، گروهی در نهایت خشوع و شکستگی، چونان مشک‌هایی خشکیده وارد مجلس شدند. احنف پرسید: چه بر سر اینان آمده است؟ آیا از گرسنگی و خوردن غذای اندک چنین ضعیف شده‌اند یا از وحشت و هراس جنگ؟ حضرت فرمود: نه، ای احنف. احنف با دیدن یاران حضرت که بدن‌هایشان ضعیف

الشَّفَاهُ، قَدْ هَيَّجَتِ الْعِبَادَةَ وَجُوهَهُمْ وَأَخْلَقَ سَهْرُ اللَّيَالِي وَقَطَعَ الْهَوَا جِرِ جُثَّتَهُمْ. الْمُسَبِّحُونَ إِذَا سَكَتَ النَّاسُ وَالْمُصَلُّونَ إِذَا نَامَ النَّاسُ وَالْمَحْزُونُونَ إِذَا فَرِحَ النَّاسُ يَعْرِفُونَ بِالرُّهْدِ كَلَامَهُمُ الرَّحْمَةَ وَتَشَاغُلُهُمُ بِالْجَنَّةِ» (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۶۸، ب ۱۹، ص ۱۶۹، ح ۳۰)؛ شکم‌های آنها تهی و فرورفته و لب‌هایشان خشک است. عبادت، صورت‌های آنها را خشک کرده و بیداری شب‌ها و تشنگی و گرمی روزها بدن آنها را فرسوده ساخته است. هنگامی که مردم سکوت می‌کنند، آنان تسبیح می‌گویند، و هرگاه مردم به خواب روند، آنان نماز می‌گزارند، هرگاه مردم خوشحال گردند آنان غمگین می‌شوند. آنان به زهد معروف‌اند و سخنان آنکند از رحمت و مهربانی است و به کار برای بهشت سرگرم‌اند.

بی‌اعتنایی امام سجاد علیه السلام به شیعیانی که بر در خانه آن حضرت آمدند، آن‌هم با توجه به اینکه امام سرشار از مهر و رحمت است، به‌ویژه در آن زمان که بر شیعیان و اهل بیت علیهم السلام بسیار سخت می‌گذشت، این پرسش را در ذهن انسان پدید می‌آورد که چرا امام چنان برخوردی با شیعیان داشتند؟ پاسخ این است که شیوه‌های تربیتی متفاوت‌اند. یکی از آن شیوه‌ها قهر و بی‌اعتنایی است که اگر به موقع و درست اعمال شود، چه‌بسا تأثیر آن از ساعت‌ها اندرز و موعظه بیشتر است. این‌گونه برخورد ممکن است چنان شوکی به افراد وارد سازد که دگرگون‌شان کند؛ چنان‌که نزد خود بگویند: ما چه کرده‌ایم که مستحق چنین برخوردی گشته‌ایم. بی‌شک بی‌اعتنایی امام به کسانی که ادعا می‌کنند شیعه‌اند، اما بهره‌ای از فضایل شیعه واقعی ندارند، تأثیری شگرف بر روح آنها دارد و ایشان را متوجه این حقیقت می‌کند که با آنچه اهل بیت علیهم السلام از ایشان می‌خواهند، فاصله دارند. البته باید

آنها می‌فرمایند: خداوند، بندگانی را پذیرفته که نزدیک شدن قیامت را باور دارند و نیز کیفرها و عذاب‌های سختی که گناهکاران را دربر می‌گیرد باور دارند و چون نگران فرجام خویش در قیامت‌اند، سخت به عبادت خداوند سرگرم شده‌اند و همه تلاششان را برای فراهم آوردن توشه برای آن روز سخت به کار می‌گیرند. خداوند نیز درباره نقش باور معاد و قیامت در بندگی خدا و درباره بندگان شایسته خود می‌فرماید: ﴿رَجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ﴾ (نور: ۳۷)؛ مردانی که تجارت و دادوستد، ایشان را از یاد خدا و برپا داشتن نماز و دادن زکات بازنندارد و از روزی می‌ترسند که دل‌ها و دیدگان در آن روز دگرگون (سرگشته و پریشان) شود.

هنگامی که آن بندگان صالح خدا به روزی می‌اندیشند که در پیشگاه خداوند حاضر می‌شوند و اعمالشان مورد رسیدگی قرار می‌گیرد می‌پندارند که توده عذابی از آتش جهنم بیرون آمده و به سوی ایشان می‌آید. آنان نیک می‌دانند که گریزی از آن روز نیست؛ روزی که نامه اعمالشان در برابر همگان به نمایش درمی‌آید. پس آن‌گاه، هم از اینکه کردار زشتشان در برابر همگان به نمایش درآمده و کوس رسوایی‌شان به صدا درآمده، خجالت‌زده و سرافکنده می‌شوند، و هم وحشت از عذاب الهی بندبند وجودشان را به لرزه درمی‌آورد؛ تو گویی از ترس، جان از بدنشان خارج می‌شود. یا جان‌هایشان چونان پرنده‌گانی است که بر درختی گرد آمده‌اند و وقتی احساس خطر می‌کنند، همگی بال‌های ترس می‌کشایند و پرواز می‌کنند تا خود را از خطر برهانند.

﴿وَتُفَارِقُهُمْ عَقُولُهُمْ إِذَا غَلَّتْ بِهِمْ مَرَاجِلُ الْمِجْرَدِ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ غَلِيَانًا فَكَأَنُّوا يَجْنُونَ حَيِّنَ الْوَالِيَةِ فِي دَجَى

و لباس‌هایشان ژولیده بود، تعجب کرد. پنداشت که آنان مدتی گرفتار جنگ بوده‌اند و چون غذای کافی به ایشان نمی‌رسیده، بر اثر گرسنگی یا شدت نگرانی و هول و هراس ناشی از نبرد و درگیری با دشمن چنین شده‌اند. حضرت درباره ژولیدگی و اندام لاغر اصحابشان و نیز برای به یادگار نهادن موعظه و پندی جاوید از خود، فرمودند: «يَا أَحْنَفُ، إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَحَبُّ أَقْوَامًا تَنَسَّكُوا لَهُ فِي دَارِ الدُّنْيَا تَنَسَّكَ مَنْ هَجَمَ عَلَيَّ مَا عَلِمَ مِنْ قُرْبِهِمْ مِنْ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَشَاهِدُوهَا فَحَمَلُوا أَنْفُسَهُمْ عَلَيَّ مَجْهُودِيهَا وَكَأَنُّوا إِذَا ذَكَرُوا صَبَاحَ يَوْمِ الْعَرْضِ عَلَيَّ اللَّهُ سُبْحَانَهُ تَوَهَّمُوا خُرُوجَ عُنُقِي يَخْرُجُ مِنَ النَّارِ يَحْشُرُ الْخَلَائِقُ إِلَى رَبِّهِمْ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَكِتَابٍ يَبْدُو فِيهِ عَلَيَّ رُؤُوسِ الْأَشْهَادِ فَضَائِحُ ذُنُوبِهِمْ، فَكَادَتْ أَنْفُسُهُمْ تَسِيلُ سِيلَانًا أَوْ تَطِيرُ قُلُوبُهُمْ بِأَجْنِحَةِ الْخَوْفِ طَيْرَانًا»؛ ای احنف، همانا خدای سبحان گروهی را که در این دنیا عبادتش می‌کنند دوست دارد؛ [زیرا عبادت آنها شبیه است به] عبادت کسانی که آگاهی از نزدیک بودن قیامت به آنها هجوم آورده، پیش از آنکه آن را ببینند. از این جهت خودشان را به کوشش واداشته‌اند. آنان آن‌گونه بودند که وقتی صبح روز عرضه شدن به خدای سبحان را به یاد می‌آوردند، گمان می‌کردند که شعله بزرگی از آتش جهنم بیرون می‌آید و همه آفریدگان در پیشگاه پروردگارشان گرد می‌آیند. [همچنین وقتی] می‌پنداشتند هنگام بیرون آمدن نامه اعمالشان در برابر همه مردم، زشتی‌های گناهانشان آشکار می‌شود، نزدیک بود جان‌هایشان [از ترس] ذوب شود یا قلب‌هایشان با بال‌های ترس به پرواز درآید.

باور معاد و ترس از عذاب الهی و بندگی خدا

حضرت در مقام معرفی یاران پاک‌باخته و صفات متعالی

است که پیوسته از قیامت و احوال و خطراتش دارند. آنان نیمه‌های شب، چون گم‌گشته‌ای در تاریکی شب ناله سر می‌دهند و از ترس آنچه در قیامت برایشان پیش می‌آید و گرفتاری‌هایی که رخ می‌دهد زاری می‌کنند. اگر به آنان بنگری می‌اندیشی که مدهوش و مست‌اند، اما این مدهوشی و مستی ناشی از هم‌نشینی با وحشتی است که در شب‌ها دارند؛ وحشت از اندیشه قیامت و آخرت و فرجام گناهان.

«قَدْ أَخْلَصُوا لِلَّهِ أَعْمَالًا سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَمْ تَأْمَنْ مِنْ فِرْعَوِيَّةِ قُلُوبُهُمْ بَلْ كَانُوا كَمَنْ حَرَسُوا قِيَابَ خَرَاجِهِمْ فَلَوْ رَأَيْتَهُمْ فِي لَيْلَتِهِمْ وَقَدْ نَامَتِ الْعُيُونُ وَهَدَّاتِ الْأَصْوَاتُ وَسَكَنَتِ الْحَرَكَاتُ مِنَ الطَّيْرِ فِي الْوُكُورِ وَقَدْ نَهْنَهُهُمْ هَوْلُ يَوْمِ الْقِيَامَةِ بِالْوَعِيدِ عَنِ الرُّقَادِ»؛ اعمال پنهان و آشکارشان را برای خدا خالص کردند. قلب‌هایشان از ترس خدا به ایمنی دست نیافت، بلکه همانند نگهبانان قبه و انبار خراج و مالیات گردآمده از مردم، پیوسته مراقب و هراسان بودند. اگر آنها را در شب‌هایشان، هنگامی که چشم‌ها به خواب رفته و صداها آرام گشته و جنب و جوش پرندگان در لانه‌هایشان ساکن گشته بنگری، خواهی دید که ترس از روز قیامت و وعده عذاب الهی خواب را از چشمانشان ربوده است.

آن بسندگان خالص خدا، در نهان و آشکار برای پروردگار کار می‌کنند و از ریا و خودنمایی و تظاهر به دورند. باین حال، چنان نیست که این اخلاص در عمل به آنان امنیت بخشد و خاطر جمع دارند که از عذاب الهی ایمن‌اند؛ بلکه از عذاب الهی احساس امنیت ندارند. چونان نگهبانان کاخ‌ها و خزانه‌های کالاهای ارزشمند و قیمتی، سخت مراقب اعمال خویش‌اند و از بیم اینکه شیطان به اعمالشان دستبرد بزند، خواب از چشمانشان ربوده شده است. شب‌ها که چشمان مردم در خواب

الظلم وَكَانُوا يَفْجَعُونَ مِنْ خَوْفِ مَا أَوْقَفُوا عَلَيْهِ أَنْفُسَهُمْ فَمَضَوْا ذُبُلَ الْأَجْسَامِ حَزِينَةً قُلُوبُهُمْ، كَالِحَةً وَجُوهُهُمْ، ذَابِلَةً شِفَاهُهُمْ، خَامِصَةً بَطُونُهُمْ، تَرَاهُمْ سُكَارَى سُمَارٍ وَحَشَّةِ اللَّيْلِ مُتَخَشِعُونَ كَانْتَهُمْ شِنَانًا بَوَالِي»؛ و خرد از سر آنها می‌پرد، آن‌گاه که آهنگ خدای سبحان، آنان را به غلیان و جوشش آورد و مانند ناله کردن گم‌گشته در تاریکی‌های شب، سخت نالان‌اند و از ترس آنچه در پیش دارند و بر آن آگاهی یافته‌اند، داغ‌دارند. آنان بدن‌هایی پژمرده و لاغر و دل‌هایی اندوهگین و چهره‌هایی دگرگون و لب‌هایی خشکیده و شکم‌هایی خالی دارند. می‌بینی‌شان که مدهوش و مست‌اند؛ شب‌ها با وحشت هم‌نشین‌اند (چیزهایی که از احوال روز قیامت در شب برای خود تصویر می‌کنند، چنان آنان را مدهوش می‌سازد که اثر آن در روز نیز باقی است)؛ مانند مشک‌های کهنه و خشک، پوست آنها چروکیده شده است.

«مَرَجِلٌ» جمع «مَرَجَلٌ» به معنای دیگ و «مِجْرَدٌ» بوته و ظرفی است که در آن چیزهایی چون طلا را برای تصفیه کردن و جدا کردن ناخالصی‌ها می‌گدازند. در جمله «وَتَفَارَقَهُمْ عَقُولُهُمْ إِذَا غَلَّتْ بِهِمْ مَرَاجِلُ الْمَجْرَدِ إِلَى اللَّهِ» سبحانه غلیاناً، آن بندگان پاک‌باخته خدا به کسانی تشبیه شده‌اند که در محضر خداوند در دیگ‌هایی جوشان قرار داده شده‌اند و ابهت خداوند و ترس از آخرت و کیفی اعمال، بدن‌هایشان را در آن دیگ‌های جوشان ذوب کرده تا آنکه عقل از سرشان می‌پرد و خارج می‌شود. این توصیف حضرت از اصحاب خویش برای صاحب‌خانه است تا به او بفهماند که رنگ‌های پریده و بدن‌های لاغر اصحاب من ناشی از وحشت از جنگ نیست؛ چون آنها مشتاق شهادت‌اند و پیوسته آرزوی آن را در سر می‌پرورانند، بلکه ترسشان ناشی از افکار و اندیشه‌هایی

سراسیمه از بستر خواب برمی خیزند و به نماز و راز و نیاز می پردازند و لحظه ای از گریه باز نمی ایستند. این وصف حال کسانی است که خود را از عذاب الهی در امان نمی دانند و احتمال می دهند که این عذاب بر آنان نازل شود. احتمال می دهند که خدا از آنها راضی نباشد و اعمال زشتشان در حضور مردم افشا شود و نزد همگان رسوا گردند. باید باور کنیم که از عذاب الهی ایمن نیستیم و در برابر هر گناهی که مرتکب می شویم، ممکن است گرفتار عذابی طولانی و سخت شویم. بی تردید، همین احتمال کافی است که آسایش و امنیت را از ما برباید و ما را وادارد که سراسیمه به در خانه خدا پناه بریم و شبانگاه به درگاهش گریه و زاری سر دهیم؛ چونان مؤمنان خداواری که «تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ» (سجده: ۱۶)؛ پهلوهاشان از بسترها [برای نماز شب] دور می شود؛ پروردگار خویش را با بیم و امید می خوانند و از آنچه روزی شان داده ایم انفاق می کنند.

درسی برای همیشه و همگان

آن حضرت در معرفی اصحاب خاص خود به احنف بن قیس، تنها در پی معرفی یاران شان و توجیه وضعیت ظاهری و ژولیدگی آنان نبودند. ایشان بدین وسیله پندی جاوید در اختیار ما نهادند که اکنون پس از حدود ۱۴۰۰ سال نپنداریم با خواندن چند رکعت نماز و چند کار خیر که انجام داده ایم به قرب و کمال راه یافته ایم؛ یا با ادعای نوکری امام زمان (عج) و ادعای شیعه و ولایتی بودن، کارمان به سامان رسیده است. اولیای خدا به این اعمال اندک قناعت نمی کنند. خداوند نیز دوست دارد بندگان را در حال ضعف، ناداری و خطرهایی که تهدیدشان می کند،

راحت است و سروصداها خوابیده است و پرندگان در آشیانه های خود از جنب و جوش باز ایستاده اند، اگر به آنها بنگری، می بینی که از ترس عذاب و فرجام کردار بد، راحت و آرامش ندارند و لهیب عذاب الهی، آنان را بی قرار ساخته است و به خود می پیچند و زاری می کنند.

«كَمَا قَالَ سُبْحَانَهُ: ﴿أَفَأَمِّنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا بَيَاتًا وَهُمْ نَائِمُونَ﴾ (اعراف: ۹۷) فَاسْتَيْقَظُوا لَهَا فَزِعِينَ وَقَامُوا إِلَىٰ صَلَاتِهِمْ مُعَوْلِينَ بَاكِينَ تَارَةً وَأُخْرَىٰ مَسْبِحِينَ يَبْكُونَ فِي مَحَارِبِهِمْ وَيَرْثُونَ. يَضْطَفُونَ لَيْلَةً مُّظْلَمَةً بِهِمْ يَبْكُونَ. فَلَوْ رَأَيْتَهُمْ يَا أَحْنَفُ فِي لَيْلَتِهِمْ قِيَامًا عَلَىٰ أَطْرَافِهِمْ مُنْحَبِيَةً ظُهُورُهُمْ. يَتَلَوْنَ أَجْزَاءَ الْقُرْآنِ لِصَلَوَاتِهِمْ قَدِ اشْتَدَّتْ إِعْوَالُهُمْ وَنَحِيْبُهُمْ وَزَفِيرُهُمْ» (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۷، ب ۸، ص ۲۱۹، ح ۱۳۳)؛ همان گونه که خدای سبحان فرموده: «پس آیا مردم شهرها ایمن اند از اینکه شب، هنگامی که خفته اند، عذاب ما به آنها برسد» هراسان بیدار می شوند و درحالی که با صدای بلند گریه می کنند، نماز به پا می دارند. گاهی گریه می کنند و گاهی تسبیح خدا را می گویند. در محراب عبادتشان گریه می کنند و ناله و فریاد برمی آورند و در شب تیره و تار به صف می ایستند و می گریند. پس ای احنف، اگر آنها را در شب، هنگامی که به عبادت ایستاده اند، بنگری [می بینی] که پشتشان خم شده و بخش هایی از قرآن را در نمازشان تلاوت می کنند و صدای گریه و ناله و فریادشان بلند گردیده است.

کسانی را که شب در هراس از بمباران دشمن به سر می برند تصور کنید؛ به ویژه زنان و بچه هایی که صحنه های مهیب و جان خراش بمباران و موشک باران دشمن را دیده اند. آیا از ترس و وحشت، خواب به چشم آنان می آید؟ حضرت می فرمایند: آن بندگان پاک باخته، از ترس عذاب الهی شب خواب به چشمشان نمی آید و نگران و

به یادش باشند. درست است که خداوند ارحم الراحمین است، اما ما بندگان چنان ناسپاسیم که اگر شخصی به ما کمکی کرد و خدمتی کوچک در حقمان انجام داد، عمری در برابرش خاضعیم، اما خداوندی که ما را در نعمت‌های بی‌شمار غرق ساخته فراموش کرده‌ایم و شکرش را به‌جا نمی‌آوریم. اگر نعمتی را از دست بدهیم و به گرانی، خشک‌سالی یا بیکاری گرفتار شویم، لب به گله و شکوه می‌گشاییم، اما در برابر نعمت‌های فراوانی که در اختیارمان است سپاسگزار نیستیم؛ به‌ویژه سپاسگزار نعمت امنیت و رفاهی که در کشورمان وجود دارد نیستیم. بنگرید که امروز کشورهای بزرگ صنعتی که دست‌کم از دو قرن پیش تاکنون بهترین تخصص‌های اقتصادی را در اختیار داشته‌اند؛ بهترین ثنوری‌های اقتصادی را تجربه کرده‌اند؛ در اقتصاد و تجارت سرآمدند؛ و راه‌های استعمار ملت‌های ضعیف و بهره‌برداری از ثروت دیگران را آزموده‌اند، از نظر اقتصادی با چه وضعی روبه‌رو شده‌اند. اما ما در کشور امام زمان علیه السلام و به برکت عنایت اهل‌بیت علیهم السلام در امنیت به سر می‌بریم و از رفاه نسبی برخورداریم. اما قدر این نعمت را نمی‌دانیم و با روی نمودن مختصر کمبودی، داد و فریاد برمی‌آوریم. حتی اگر از خدا پروا نداشتیم، به اعتراض و شکوه از خدا نیز لب می‌گشودیم. اما خدا بندگانمانی دارد که همواره سپاسگزار اویند و هیچ‌گاه ناسپاسی نمی‌کنند.

منابع

این مقاله قلمی شده درس اخلاق علّامه مصباح برای طلاب علوم دینی در دفتر مقام معظم رهبری در قم می‌باشد.
صدوق، محمدبن علی، ۱۳۶۲، *الامالی*، تهران، کتابخانه اسلامی.
مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۶ق، *بحارالانوار*، تهران، المكتبة الاسلامیه.